تن پیدا نبود که سخنی چند در باب تصوف چون موی باریک بافند و جامه ژنده برای ریا پوشند و از جاده شریعت حقه قدم بدر نهند و گویند که
۱۶۴ مخصوص بالعز
عارفان را از تکالیف شرع چه کار و نماز بدان باید کرد و جوارح و اعضا را در آرام باید داشت بیخبر از قول سید البشر که فرمود لو خشع قلبه لخشعت
۱۶۵ مخصوص بالمجد
جوارحه یعنی اگر در دل او تواضع بودی در سر و دست و پای او این صفت تواضع یافته میشد و چرا سرور انبیا در بندگی مولی خاشع نباشد
۱۶۶ مخصوص بالشرف
که از اسمای شریفه او مخصوصٌ بالعزّ مخصوصٌ بالمجدِ مخصوصٌ بالشرفِ آمده است یعنی مخصص بکمال عزت و بزرگی و
شرف که کسی را که نبی مرسل و فرشته مقرب باشد در مقام فضیلت آنحضرت دخل نباشد و کمال عز و شرف آنحضرت را چرا ندهند که او بتائید
الهی کارها کرد که موجب این سرفرازی شد مثلا چون آن از شکم مادر پیدا شد سجده کنان بر زمین افتاد و انگشت شهادت بسوی آسمان برداشت
و در ایام شیرخوارگی بر حق برادر رضاعی دست انداز نشد و پستان راست را اختیار فرمود و در ماه رمضان همه روز شیر نخورد و احتیاط
ستر در عالم طفلی این قدر داشت که اگر پارچه احیانا از شرمگاه جدا شدی ملک آنرا درست کردی یا آنحضرت بانگ زدی تا حلیمه خاتون کمر منعه
آنحضرت بود آنرا درست کند و در طهارت بغایت احتیاط کردی و مثل کودکان زمانه بستر و جامه ملوث نساختی و با کودکان بازی نکردی
۱۶۷ صاحب الوسیله
و فرمودی که ما را برای لهو و لعب نیافریده اند چون حال طفلی این باشد احوال سن تمیز و شباب آنحضرت را چه توان گفت که زبان قاصر است
چون پایه مجد و اعتلای آنحضرت در رفعت با پایه عرش برابری میکند سزاوار است که بندگان بآن حضرت توسل کنند صاحبُ الوسیلةِ خداوند وسیله
که پیش حق تعالی هیچ وسیله بوسیله آنحضرت نرسد پس باید که ما بندگان ضعیف چنین وسیله شریف از دست ندهیم و درود بدرگاه او نیاز کنیم و بعد شنیدن
۱۶۸ صاحب السیف
اذان و در اوقات پنجگانه دعای وسیله بدرگاه مجیب الدعوات عرض کنیم اللهم آت محمدن الوسیلة والفضیلة والدرجة الرفیعة وابعثه مقاما محمودن الذی
وعدته وارزقنا شفاعته و چرا وسیله جمیله آنحضرت مسلمانان را قوی دل و مطمئن از جور کفار نابکار ندارد که آنحضرت علیه الصلوة والسلام
صاحبُ السَّیفِ است که بزور بازو و برش تیغ اعلاء کلمة الله نموده و در غزوات متعدده داد شجاعت داده و همیشه مظفر و منصور بوده

شمشیر او ذوالفقار نام بود که بعد وفات آنحضرت بشاه مردان رسید و شجاعت علی از شمشیر بی قوت دیگر گرفت چنانکه گویند ع لافتی الا علی

لا سیف الا ذوالفقار و این شهرت و ناموری آنحضرت در معرکه نبرد و سروران سرور بر جنگ آوران و الا در چرا اسلم بنا که آنحضرت شد

صاحب الفضیلة یعنی صاحب بزرگیست در کارزار که کسی از قلعه کشایان روزگار را در آئین جنگ و جدال و حرب و قتال این فضیلت و کمال ۱۲۹ صاحب الفضیلة

حاصل نبود و ملائک هفت آسمان بحکم الهی تائید آنحضرت میکردند و چون وقتی مشتی خاک از بالای مرکب خود از زمین برداشته بر لشکر کفار

نابکار انداخت هیبت در دل آنها افتاد و دیده آنها کور شد و کسانیکه سعادت نوشت آنها بود اینخاک در چشم آنها حکم کحل الجواهر ساند

وازین معجزه برای آنحضرت ایمان آوردند چنانکه در قرآن مجید ازین معجزه که فی الواقع تاثیر آن از مدد الهی است خبر رسیده و ما رمیت

اذ رمیت ولکن الله رمی و چندین فضیلت را لایق کسی باشد که سرچشمه شرم و حیا باشد صاحب الازار یعنی خداوند لنگ که آنحضرت ۱۳۰ صاحب الازار

اکثر بجای ستر عورت میکرد و یاران او نیز همین ازار اختیار کردند و این نعت آنحضرت در توریت هم مذکور است ملکه بالشام یا تزر علی وسطه

یعنی پادشاهی او در ملک شام است لنگ می بندد بر کمرگاه یعنی این شش از جمله نعت آنحضرت خواهد بود که خدا تعالی آنرا در کتاب سماوی ذکر

کرده لاجرم پیروان سنت و مشایخ طریقت و درویشان تارک دنیا اکثر لنگ کمر می بندند و روایت است که آنحضرت وقتی پائجامه دوخته

هم پوشیده فرمودند که این لباس برای ستر بدن خوبست لیکن پائجامه نیز مسنون باشد اما باید که آن پائجامه بقاعده شرع تا بالای شتالنگ باشد

و بسیار تنگ نبود و در وقت نماز قعده و سجود آدمی را مزاحمت نکند و لنگ آنحضرت در دراز چهار و نیم گز و در عرض دو نیم گز بود و قمیص

بنصف ساق میبود و درازی بسیار موجب خول است و در قبا و پیراهن و آستین و دامن جامه نیز همین احتیاط درکار است که از قدر حاجت زیاده نباشد

و درین زمانه که جهال اهل عرب آستین دراز اختیار کرده اند خلاف سنت است والله الموفق والمعین و از اهتمام آنحضرت در باب ستر عورت و

دیگر احکام شرعی معلوم توان کرد که طریق آنحضرت در باب مسئلها حجت ستوده است صاحب الحجة یعنی خداوند برهان و دلیل روشن که با انواع ۱۳۱ صاحب الحجة

معجزات رسالت خود را قوت داده و دشمنان دین را عاجز کرده و خرق عادات آنحضرت از عرش تا فرش مشهور شده و تصرف آنحضرت در ارکان و عناصر
و نجوم و مهر و ماه جاری گشته چنانکه معجزهٔ شق القمر اظهر من الشمس است و نیز وقتی چون آنحضرت در آغوش امیر المومنین علی سر نهاده بعد نماز عصر استراحت فرمود
۱۴۲ صاحب السلطان — آفتاب بغروب گردید و هنوز حضرت امیر عصر ادا نکرده بود پس بدعای آنحضرت آفتاب برگشت و امیر المومنین از عبادت الهی فراغت یافت این گونه
خرق عادات از خداوندیکه بادشاهی در ملک و ملکوت بود چه عجب **صاحب السلطان** خداوند قدرت و سلطنت که سلاطین
روی زمین غاشیهٔ طاعت او بر دوش جان گرفتند و از جادهٔ اطاعت او بدر نرفتند زیرا که بادشاهی او را از مالک الملک تائید رسید و هیبت
۱۴۳ صاحب الرداء — آنحضرت در دلهای گردنکشان غالب شد و طرفه اینکه این بادشاه دین از کر و فر دنیاوی لشکر بسیار و اسپان و فیلان و خیمه و قلعه و ماهی مراتب و نوبات
مرصع و کرسی سیمین تخت طاؤسی عمارات عالیشان و نقیب و دربان بکار نبود بلکه این سلطان انبیا تاج فقر بر سر داشتی و چادر بر تن پوشید صاحب الرداء
خداوند چادر و در حقیقت ردا چیزیست مثل طیلسان که بادشاهان نامور آنرا بر سر کنند از اینجاست که این لفظ را در حدیث قدسی فرموده اند
الکبریاء ردائی والعظمة ازاری فمن نازعنی فیهما ادخلته ناری یعنی میفرماید حقتعالی که تکبر چادر من است و بزرگی ازار من پس کسیکه در این صفات با من همسری و برابری
۱۴۴ صاحب الحجة الرفیعة — کند او را در آتش خود در آرم یعنی قهر و غضب من برو فرود آید در شرح سفر السعادة آورده که درازی چادر آنحضرت شش گز بود و عرض آن
سه گز و یک بالشت بود و چون آنحضرت چادر شرم و حیا بر سر کرد او را درجهٔ بلند ارزانی داشتند **صاحب الحجة الرفیعة** خداوند مرتبهٔ بلند که
۱۴۵ صاحب التاج — رفعت مکان و علو شان آنحضرت در خیال نگنجد سیمرغ [illegible] مجلس او از انبیا نرفت و آنجا که تو بال گرفت پرید و چون سیر آن صاحب البراق تا لامکان و عرش
مکانی رفیع تر از آن کجا باشد این تاج بسر و بر کرامی بینید که تاج لولاک بر سر مبارک او بسته شد **صاحب التاج** خداوند افسر که تاج فقر بر سر نهاده در حکم الفقر
کنز لا یفنی بدولت سریع الزوال دنیا قصد اصلی نفرموده و مفاتیح کنوز آسمان و زمین که جبرئیل امین آورده بود مسترد کرده بعقل نورانی دانسته
سبب آن دانست که محبت زر و مال آدمی را بجایی میکشد که [illegible] غرور و غفلت [illegible] آنحضرت [illegible] دنیا [illegible]

رسیدے تا آنرا صرف نکردی بدرویشان ندادی بدولت خانه رفتی و مردان را آلهی اسباب و سلاح حرب برای کسب دولت عقبی بس کند صاحب المغفر ۱۶۵ صاحب المغفر
خداوند خود که آنرا دلاوران معرکه بر سر گذارند تا بحکم آیه کریمه و لا تلقوا بایدیکم الی التهلکه تظاهر استرود وقایه باشد هم عمل مطابق حکم الهی بود که بی
سلاح و جوشن و مغفر بر دشمن زدن نشان تهور باشد و تهور از دایره شجاعت بطرف افراط واقع باشد چنانکه جبن بطرف تفریط صاحب اللواء یعنی خداوند ۱۶۶ صاحب اللواء
علم است در دنیا و در دین فرموده آمده که رایت آنحضرت سیاه بود و لوای آنحضرت سپید بود و بالای آن نوشته لا اله الا الله محمد رسول الله و لوا علم بزرگ را گویند در
روز قیامت آنحضرت را لواء الحمد دهند و فرمود آنحضرت علیه الصلوة والسلام آدم و من دونه تحت لوائی یعنی آدم علیه السلام و دیگر
انبیاء در زیر سایه نشان من باشند صاحب المعراج خداوند معراج که با حق تعالی ملاقات کرده و او را بچشم سر دید چون آنحضرت این قصه خبر داد ۱۶۷ صاحب المعراج
کفار عرب انکار کردند و در میان مسلمانان صدیق را کمال تصدیق حاصل شد و بهمین سبب به صدیق ملقب شد و قصه معراج در کتب سیر بتفصیل مذکور
است صاحب القضیب صاحب عصا یا صاحب شمشیر و عصا در دست داشتن از عادت پیغمبران است که پاسبانان خلق را از چوب دست چاره نیست ۱۶۸ صاحب القضیب
و در بن زمان اکثری از ابنای روزگار چوب دست مسنون را ترک کرده اند و آن چوب را که در آن فایده شرعی است باختیار کردند در صفت عصای موسی است
علیه السلام که گفت هی عصای اتوکؤا علیها و اهش بها علی غنمی ولی فیها مآرب اخری یعنی این چوب دستی عصای منست بران تکیه میکنم و بدان
گوسپند می رانم و در و دیگر مطالب است در بیضاوی آورده که مراد از مآرب خرق عادات آن عصاست که هر دو جانب آن در وقت
تاریکی شب چون شمع روشن شدی و در وقت آب خواستن دلو شدی و بقدر عمق و درازی چاه دراز شدی و اگر بر زمین
می زدند آب از آن بر می آمد و چون خواهش میوه که در دل موسی پیدا شدی آنرا در زمین نشاندی برگ و ثمر از آن بحکم الهی پیدا
می شد و در حقیقت این از خواص عصا نبود بلکه از طرف خداوند عالم بود صاحب البراق خداوند براق در اخبار آمده ۱۶۹ صاحب البراق
که روی براق بچهره انسان بود و تنش بچو بدن اسپ دم او مانند دم آهو و پایهای او مثل پای شتر بود و سینه او از یاقوت سرخ بود

ودر پشت او از مروارید دو بازو داشت مثل بازوی مرغ که از ان در هوا پرواز میکرد و آنحضرت در روز قیامت بر براق سوار اند و همتاز

صاحب الخاتم

فرشته در رکاب آنحضرت باشند صَاحِبُ الخَاتَمِ صَاحِبُ العَلَامَةِ صاحب مهر و صاحب نام و نشان و این مهر مهر نبوت است که در میان دو شانه

صاحب العلامة

مبارک پاره گوشتی بود بقدر بیضهٔ کبوتر و بران بقلم قدرت نوشته محمد رسول الله و نوری از ان می درخشید و مراد از علامت اینکه

صاحب البرهان

نشان آنحضرت و نعت او در توریت و انجیل مذکور بود صَاحِبُ البُرهَانِ خداوند دلیل روشن که قرآن مجید بر صدق رسالت آنحضرت

صاحب البیان

گواهی میدهد صَاحِبُ البَیَانِ مفسر کلام الهی و کشاینده غوامض حکمت و بیان کننده مسائل دین فَصِیحُ اللِّسَانِ زبان آور و در سخن پرداز

فصیح اللسان

که در فصاحت از فصحای عرب و عجم گوی سبقت ربوده و بحدیث انا افصح العرب والعجم شوری در چارسوی عالم افکنده و چون آنحضرت قصد

سخن کردی معانی شریفه و مضامین لطیفه دست بسته پیش او ایستاده میشد ایجاز آنحضرت از جملهٔ اعجاز بود و جوامع الکلم از خصایص

آنحضرت است و این مراد از کلمات طیبات بود که با وجود اختصار حاوی بر مطالب بسیار بود فرمود آنحضرت علیه الصلوة والسلام اوتیت

مطهر الجنان

جوامع الکلم یعنی داده شدم من جوامع الکلم مُطَهَّرُ الجَنَانِ پاک دل و پاکیزه باطن جنان بفتح اول بمعنی دل باشد و مراد از پاکی دل ترک

رؤوف رحیم

ماسوی الله باشد و چنین قلب را در قرآن مجید قلب سلیم گفته است و دلیل بر طهارت قلب آنحضرت اینکه جبرئیل علیه السلام در عالم طفلی سینه

مبارک چاک کرده آلایش علاقه شیطانی ازان پاک کردند چنانکه در سیر حلبی و دیگر کتب مذکور است رَؤُفٌ رَحِیمٌ مهربان

اذن خیر

برامت و ترحم کننده بر پیروان شریعت و این دو صفت از جملهٔ اسمای حسنی است بآنحضرت عطا فرموده اند و از این دو صفات کامله دریای

رحمت الهی و رافت جناب رسالت پناهی جوش میزند اُذُنُ خَیرٍ گوش خیر یعنی شنونده خیر حقتعالی در سورهٔ التوبه میفرماید و منهم

الذین یؤذون النبی و یقولون هو اذن قل اذن خیر لکم یؤمن بالله و یؤمن للمؤمنین و رحمة للذین آمنوا منکم حاصل معنی آنکه بعضی

ازان منافقان آزار میدهند نبی را و میگویند که این کس گوش است و اگر ما بدروغ سوگند خوریم آنرا باور میکند تو بگو یا محمد گوش

است بجای خوبی شما یقین کرده بخدا و مومنان یعنی سخن مسلمانان باور میکنند و رحمت است از بهر کسانیکه ایمان آرند از شما بدانکه عادت آنحضرت

چنان بود که قول اهل ظاهر منافقان را تغافل میکرد کفار نابکار از خامی عقل خود دانستند که محمد فهم سخن نمیکند حقتعالی در رد آنها میگوید که اینخوی

حضرت علیه الصلوة والسلام در حق شما بهتر است و گرنه نفاق شما ظاهر گردد و شما بسیار رسید بدانای برادر که در صفت اذن خیر طالب را

فایده‌ها است یکی آنکه آدمی در سخن شنودن یکی گوید دوم آنکه هرچه شنود نیک شنود و از بد حذر کند سیوم اینکه چون با جاهلان بد گو کار افتد خود را کر سازد

واین صفت پیغمبر است چهارم شکر عطیه قوت سماعت بجا آرد بشنیدن کلام الهی و حدیث رسالت پناهی و وعظ علماء دین که زینت آنها

محض خیر باشد پنجم آنکه چنان که خود کلمه خیر می‌شنود دیگران را جز کلمه خیر نگوید و از غمازی و غیبت اجتناب کند صحیح الاسلام صاحب

اسلام صحیح یا اسلام صحیح ذات شریف وست بدانکه اسلام عبارت است از بجا آوردن صلوة و صوم و حج و زکوة که خانه مسلمانی

برین چهار رکن قایم است و علمای اسرار دین گویند که نماز حکم حصار دارد که رهزنان دین و شیطان لعین را از جمله باز دارد و روزه بمنزله نشتر

و زکوة مال بجای آب بود برای اطفای آتش غضب الهی و زیارت حرمین شریفین بجای مرمت و تزئین خانه اسلام باشد امام غزالی در احیاء العلوم

آورده از معاذ رضی الله عنه که فرمود آنحضرت علیه الصلوة والسلام که اسلام مکارم اخلاق را احاطه کرده است از انجمله حسن معاشرت بود با یاران

و عمل نیک و رفق و نرمی در هر کار و احسان و اطعام طعام و رواج سلام و عیادت بیمار نیک بود یا فاجر مسلم بود یا کافر و رفتن با جنازه مسلمانان

و نیکی با همسایه مسلم باشد یا کافر و توقیر و تعظیم پیر مرد و قبول کردن دعوت و نیز کسی را دعوت کردن بطعام و گناه عفو کردن و صلح کردن میان

دو کس و سخاوت و کرم و همت عالی و ابتدا کردن بسلام و فرو خوردن خشم و فرمود آنحضرت باطل کرد دین مسلمانی لهو و بازی و سرود

و سازها و هر گونه مکر و فساد و دروغ و غیبت و بخل و تنگدلی و ستم و فریب و دغا و غمازی و فتنه کردن میان مرد و زن و ترک مروت

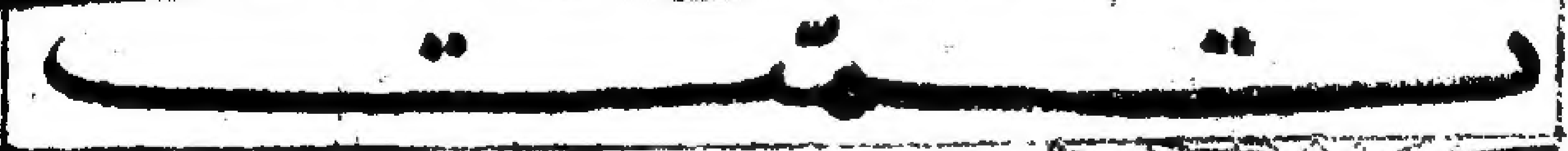
با دوستان و ارحام و بدخلقی و تکبر و فخر نمودن و مدح خود و فحش گفتن و دشنام دادن و کینه و حسد و طیش و بغاوت و عدول احکام

صحیح اسلام

محاسن اسلام و ذمائم

۱۹۱ سید الکونین ستم بر بندگان خدای برادر اگر بغور نگاه کنی دریابی گویا فهرست دفتر تسبیحات و مباهات است که تفصیل آن در کیمیای سعادت نوشته اند خداوند
که خانهٔ اسلام را چنین آباد کرده بیشک سید عالم باشد سید الکونین پادشاهان دو جهان که بنای دولت بر خلاف پادشاهان روزگار که
از غرور دولت از خداوند عالم غافل می باشند نهاده و باندیشه رعونت نفس فقر را عمداً اختیار کرده بشاهی کونین رسید اگر در محبت دنیا چون
مگس در شهد در ماندی باین اوج سعادت نرسیدی روایت است که روزی صدیق اکبر آب نوشیدن طلب کرد تا بنوشد ماء العسل حاضر کردند چون
جام در دست خود گرفت گریه آغاز کرد یکی از حاضران پرسید یا امیر المؤمنین چرا گریه میکنی فرمود سید الکونین را یاد کردم که روزی من نزدیک
۱۹۲ عین النعیم آنحضرت حاضر بودم پیراهن خود از دست رد اشاره میکرد پرسیدم یا رسول الله چه میکنی فرمود دنیا از چهار طرف قصد من کرد
من او را دفع کردم پس گفت ابوبکر ای یاران ماء العسل از لذائذ دنیاست زهد سید عالم مرا بیاد آمد ناچار گریه کردم و آنسرور را از نعمات
۱۹۳ عین الغر دنیاوی چه کار که خود او عین النعیم است یعنی سرچشمه نعمت دینی که نعمت بهشت برین و نعمت دیدار رب العلمین بوسیله آنحضرت
۱۹۴ سعد الله مؤمنین را دست داده و در اسم نعمة الله که بالا مذکور شد فضیلت این اسم مبارک بیان کرده شد عین الغر بضم غین معجمه است
۱۹۵ سعد الخلق درین ترکیب بمعنی سپید است و بیان این صفت همچو قائد الغر المحجلین بود که بالا مذکور شد سعد الله سعد الخلق برکت الهی و سعادت
یا انبیاء و فرشتگان ۱۲
۱۹۶ خطیب الامم مخلوقات او یعنی کافهٔ موجودات بطفیل آنحضرت موجود شدند و در روز قیامت باز زنده شوند و مؤمنان بشفاعت آنسرور از عذاب آخرت
نجات یافته سعادت ابدی حاصل کنند و به بهشت و انواع نعمات آنجا و حور و قصور و غلمان محظوظ باشند خطیب الامم یعنی خطبه خوان برای امت های پیشین
۱۹۷ علم الهدی و این اشارت است بسوی فتح باب شفاعت که از آن حضرت ظاهر شود که انبیاء اولو العزم نفسی نفسی گویند و آنحضرت بفریاد بندگان رسیده در
۱۹۸ کاشف الکرب مقام محمود ایستاده حل مشکل عاصیان کنند و همه وا ماندگان صحرای قیامت جز کفار از تائید آنحضرت بمراد دل رسند علم الهدی نشان و علامت
هدایت که هر که اقتدای آنحضرت کرد و اتباع سنن بهیه او آورد سعادت دارین نصیب او شد کاشف الکرب دفع کننده انواع درد و غم و محنت

و مصیبت و کربت و غربت هم در دنیا و هم در عقبی که اینجا ذکر نامهای آنحضرت آدمی را از انواع بلیات و آفات و فقر و فاقه و عسرت روزی و تشویش و فکر
هر گونه و گرفتاری در بند بلا و خوف تسلط دشمن و آسیب جن و پری و چشم بد و امراض صعب که هیچ دوا به نشود پناه می بخشد و در آن جهان از سختی هول
محشر و عذاب و رنج نجات دست دهد و نیز بتجربه بزرگان دین و مشایخ طریقت معلوم شده که تلاوت دلایل الخیرات بعد تلاوت قرآن موجب
انواع برکات است رافع الرتب بلند کننده مراتب و مدارج نمازیان و درود خوانان بشرطی که این عبادت خالصاً لوجه الله بود و ریا و غرض را در آن ۱۹۵ رافع الرتب
دخل نباشد عز العرب بزرگی ده دیار عرب یا قوم عرب و عرب مردم تازی را گویند کذا فی المنتخب والصراح پس اهل عرب بلاعین که مشهور است از رو ۱۹۶ عز العرب
لغت عرب در صحتش تامل است اما باعتبار اتحاد صورت بمعنی آن در آغاز کتاب اشارتی رفته و چرا باین تکلف باید پرداخت که آنحضرت علیه الصلوة والسلام بعد الهی جل
کننده مشکلات دین و دنیاست صاحب الفرج خداوند گشایش گره کار بندگان بناخن تدبیر یا باعجاز و کرامت بگشاید و از انواع محن مشقت ۱۹۷ صاحب الفرج
نجات دهد و در روز محشر کسی جز آنحضرت حلال مشکل نیست و آنچه در کاشف الکرب گفته شد همان مطلب درینجا مراد باد و آنحضرت از بهر این
گشایش است را السبوی فضیلت صبر دعوت کرده و فرموده الصبر مفتاح الفرج یعنی شکیبائی کلید گشایش کارهاست و حقتعالی میفرماید
واستعینوا بالصبر والصلوة یعنی استعانت کنید در کارهای دین و دنیا بصبر و نماز مراد اینکه آدمی هنگام حدوث حوادث زمانه صبر اختیار کند و در نماز
مشغول شود و در سیر شریف آمده که چون آنحضرت را مشکلی در پیش می آمد یا فکری لاحق می شد بنماز نفل می پرداختند و خود را بحقتعالی
می سپردند و در بعضی نسخها اینجا صاحب الفرج کریم المخرج آمده بمعنی کریم الحسب شریف النسب یا بمعنی اینکه هجرت آنحضرت از مکه که جای معاندان است بسوی
مدینه منوره واقع شده اللهم صل علی نبیک محمد شفیع المذنبین و امام المتقین و علی آله و اصحابه اجمعین





[illegible]

آخری درج شدہ تاریخ پر یہ کتاب مستعار
لی گئی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی
صورت میں ایک آنہ یومیہ دیرانہ لیا جائے گا۔

کتب خانۂ جامعہ عثمانیہ

مجلس انتظامی

۱- اراکین مجلس اعلیٰ، مجلس رفقاء، مجلس انتظامی ... ایک وقت میں پانچ کتابیں ایک ماہ تک اپنے پاس رکھ سکیں گے

مجالس شعبہ جات و صدور شعبہ جات ... کلیہ جات ... ایک بار ایک ماہ تک اپنے پاس رکھ سکیں گے

۲- اساتذہ جامعہ عثمانیہ و کلیہ جات ... کتابیں ایک ماہ تک اپنے پاس ... بی اے اور انٹرمیڈیٹ

دارالترجمہ ... دو کتابیں ... بی ... جماعتوں کے

۳- طلبائے ایم اے، ایل ایل بی ... اپنے پاس رکھ سکیں گے

کے طلبہ تین کتابیں دو ہفتہ تک اپنے پاس ... ہوں تو طلبہ کے حساب

طلبہ پانچ کتابیں ... مقررہ کتابیں ... لیا جائیگا ... سکینگی مگر اس غرض کے

۴- ... کتاب ... اجرائی کی جائیگی ... ذمہ داری

ایک ... کا لانا لازم ہے

۵- بشرط موقع کتابیں ... کتب خانہ میں کتاب ... تو مستعیر پر

۶- کتابیں گم ہو جائیں یا خراب ہو جائیں ... کا نشان یا ... پنسل سے

عائد ہوگی

۷- کتابوں پر کسی قسم کا نشان ... نہ لگایا جائے

۸- قلمی نسخے اور حوالے کی کتابیں

جاری نہ کی جا سکینگی